

موعظه ها و نامه های همگانی پاپ پل ششم

نامهٔ کلیسایی پاپ پل ششم دربارهٔ پیشرفت مردمان

به کشیشان، اسقفان، دینداران و وفاداران جهان کاتولیک و به تمامی نیکخواهان.

برادران محترم و پسران گرامی، سلامت و برکتِ رسولی بر شما باد.

پرورشِ پیشروِ مردمان، موضوعی است دارای اهمیتِ بسیار برای کلیسا. این به‌ویژه دربارهٔ آنانی درست است که در تلاش اند، تا از تاراجِ گرسنگی، تنگدستی، بیماری‌های همه‌گیر و بی‌خبری بگریزند؛ از آنانکه در جستجوی سهم بزرگتری در منافع تمدن و بهبودی فعال‌تر کیفیت‌های انسانی‌شان هستند؛ آنانکه هشیارانه برای رشدی پُربارتر در تلاش اند.

نگرانی کلیسا

(۱). پس از شورای واتیکانِ دو، با آگاهی روشن‌تر از درخواست‌های انجیلِ مسیح در این زمینه، کلیسا، وظیفهٔ خود می‌داند تمامی مردمان را در بررسی این مشکلِ جدی در تمامی ابعادش یاری کرده، نیاز به کارِ همزمان در این پیوندگاهِ بحرانی را بر عهدهٔ ایشان بگذارد.

(۲). پیشینیانِ اخیرِ ما در وظیفهٔ خود در این زمینه در نمایندند. پیام‌های شایانِ ذکرِ آنها، نورِ انجیل را بر مسائلِ اجتماعیِ معاصر تابانده است. نامهٔ پاپی لئوی هشتم *Rerum Novarum*، نامهٔ پیوس دهم *Quadragesimo Anno*، پیامِ رادیوییِ پیوسِ دوازدهم به جهانیان و دو نامهٔ کلیساییِ ژان بیست و سوم *Mater et Magistra* و *Pacem in Terris* از این جمله اند.

مشکلی برای تمامی مردمان

(۳). امروز بسیار مهم است که مردمان این نکته را درک کرده، قدردانِ آن باشند که مسألهٔ اجتماعی، تمامِ آدمیان را در هر گوشهٔ جهان به هم پیوند می‌دهد. ژان بیست و سوم به روشنی این را بیان کرده و شورای واتیکانِ دو، در نظام‌نامهٔ شبانی خود دربارهٔ کلیسا در جهانِ امروز، آن را تأیید کرده است. ملت‌های گرسنهٔ جهان، رو به مردمانِ بهره‌مند از فراوانی، فریاد بر می‌آورند. کلیسا، دردمند از این فریاد، از هر انسان و همهٔ آدمیان می‌خواهد تا التماسِ این برادر را شنیده و با محبت به آن پاسخ دهد.

سفرهای ما

(۴). پیش از آنکه پاپ بشویم، به آمریکای لاتین (در ۱۹۶۰) و آفریقا (در ۱۹۶۲) سفر کردیم. در آنجا مشکلاتِ پیچیده‌ای را که این قارها را محاصره کرده و آزار می‌دهند دیدیم، قاره‌هایی که جدای از این مشکلات، سرشار از زندگی و نوید اند. با انتخاب شدن به عنوانِ پاپ، ما پدر (معنوی) تمامی آدمیان شده‌ایم. به فلسطین و هند سفر کردیم تا آگاهی دست‌اولی به دست آوریم از دشواری‌هایی که این تمدن‌های کهن باید در تلاش برای پرورش خویش، در عصرِ جدید با آن‌ها روبرو شوند. پیش از اختتامِ شورای واتیکانِ دو، شرایطِ مساعدِ اجازه داد تا سازمانِ ملل متحد را خطاب قرار داده، و موردِ ملت‌های فقر زده را در برابرِ آن شورایِ برجسته اقامه نماییم.

عدالت و صلح

۵. حتی اخیراً، به دنبال برآوردن آرزوهای شورا و نشان دادن نگرانی کرسی رسولی دربارهٔ پرورش ملت‌ها بوده- ایم. برای انجام این کار، احساس کردیم ضروری است که هیئت اسقفی دیگری به ادارهٔ مرکزی کلیسا بیافزاییم. هدف این هیئت "بیدار کردن آگاهی کامل مردمان خدا دربارهٔ مأموریت امروزشان" است. به این ترتیب، ایشان می‌توانند پیشرفت ملت‌های فقیرتر و اجرای عدالت اجتماعی بین‌المللی را به پیش برند و به همان اندازه ملت‌های کم-پرورش-یافته را در پرورش دادن خود یاری کنند.

نام این هیئت، یعنی هیئت عدالت و صلح، به درستی، برنامه و هدف آن را توصیف می‌کند. یقین داریم که تمامی مردمان نیکخواه، می‌خواهند در اجرای این برنامه، به یاران کاتولیک و مسیحی ما بپیوندند. پس امروز، با اصرار از تمامی آدمیان می‌خواهیم که ایده‌ها و کردارشان را برای پرورش کامل آدمی و انسانیت با هم شریک شوند.

یکم. پرورش کامل آدمی

۶. امروز، می‌بینیم که آدمیان در پی تأمین ذخیرهٔ خوراک مطمئن، درمان بیماری‌ها و کار ثابت هستند. می‌بینیم که آنان در تلاش اند تا هر ناخوشی را نابود کنند تا هر مانعی را که توهینی به شأن آدمی است، از میان بردارند. آنان پیوسته می‌کوشند تا مسئولیت‌های فردی عظیم‌تری را بر عهده گیرند؛ تا کارهای بیشتر بکنند، بیشتر بیاموزند، بیشتر داشته باشند، باشد که بتوانند ارزش فردی‌شان را بالاتر ببرند. و با این وجود، همزمان شمار بسیاری از ایشان در میان شرایطی زندگی می‌کنند که این آرزوهای برحق را ناکام می‌گذارد.

افزون بر این، ملت‌هایی که به تازگی استقلال خود را به دست آورده‌اند، فهمیده‌اند که استقلال سیاسی کافی نیست. اگر قرار است که شهروندان‌شان به رشد شخصی برسند و اگر کشورشان قرار است در جامعهٔ جهانی جایگاه درست خویش را پیدا کند، آنان باید همچنین ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی همساز با طبیعت و کنشگری آدمی را نیز فراهم کنند.

تأثیرات استعمار

۷. اگرچه ابزارهای موروثی گذشته، در برابر عظمت و اهمیت این وظیفه ناکافی اند، اما تماماً بی‌فایده نیستند. درست است که ملت‌های استعمارگر گهگاه به هیچ چیز، جز منافع، قدرت و آبروی خود توجهی نداشته‌اند؛ رفتن آنها، اقتصاد این کشورها را دچار بی‌توازی خطرناکی کرده است- برای نمونه اقتصاد

تک‌محصولی که تحت نوسانات گوناگون قیمت بازار است. گونه‌های مشخصی از استعمارگری بی‌شک، سبب رنج شده، راه را برای مشکلات بعدی هموار کرده است.

از سوی دیگر، باید سپاسگزار آن استعمارگرانی بود که مهارت‌های فنی و تکنیکی‌شان، برای سرزمین‌های بدوی منافع داشته و کارهاشان تا به امروز زنده است. دستگاه‌های ساختاری که آنان ارائه کردند، تماماً گسترده یا کامل نبود اما در کاستن از میزان بی‌خبری و بیماری و رواج ارتباطات و بهبود شرایط زندگی یاریگر بود.

شکافِ پیشرونده

۸. حتی با تصدیقِ این‌ها، امروز، بسیار روشن است که این ساختارها، حریفِ واقعیت‌هایِ خشنِ اقتصادیِ جهانِ امروز نیستند. مگر آنکه دستگاه‌های موجود اصلاح شوند، وگرنه اختلافِ میانِ ملت‌هایِ دارا و ندار به جای کاهش، افزایش خواهد یافت؛ ملت‌های ثروتمند با گام‌های بلند پیشرفت می‌کنند درحالی‌که ملت‌های فقیر با اندک شتابی به پیش می‌روند.

ناهماهنگی با گذرِ هر روز بیشتر می‌شود: درحالی‌که برخی ملت‌ها خوراکِ مازاد تولید می‌کنند، دیگر ملت‌ها سخت نیازمندِ خوراکِ اند و یا از بازارِ صادرات‌شان نامطمئن هستند.

نشانه‌های ناآرامی اجتماعی

۹. همزمان، ناآرامی اجتماعی رفته رفته، در جهان پخش می‌شود. بیقراریِ تند-و-تیزی که طبقهٔ فقیرِ کشورهای صنعتی‌شونده را در خود فرو برده بود، به نواحی دیگری که کشاورزی لنگرِ اقتصادِ آن است رسیده. کشاورز به تلخی از "بختِ بد" خود آگاه است.

پس نابرابری‌هایِ آشکاری هست، نه‌تنها در بهره‌برداری از دارایی‌ها بلکه در به‌کارگیریِ قدرت. در نواحی خاصی، اقلیتی برجسته، از زندگیِ آراسته‌ای برخوردار اند درحالی‌که دیگر ساکنانِ فقیر و پراکنده "تقریباً از تمامیِ ظرفیتِ کار براساسِ قریحه و مسئولیتِ خویش محروم اند و اغلب در کار و زندگی در شرایطی ناشایستهٔ فردِ انسانی به سر می‌برند."

کشمکش‌های فرهنگی

۱۰. افزون بر این، فرهنگِ سنتی با تکنیک‌های پیشرفتهٔ صنعتی‌گریِ نوین کشمکش پیدا می‌کند؛ ساختارهای اجتماعی، ناهماهنگ با خواسته‌های امروز به با خطرِ نابودی روبرو می‌شوند. برای نسلِ پیش، ساختارهای سفت-و-سختِ فرهنگِ سنتی، لنگرِ زندگی فردی و خانوادگی است؛ آنها را نمی‌توان رها کرد. از سوی دیگر، نسلِ جوانتر به آنها همچون مانع‌هایی بی‌فایده می‌نگرد و در راهِ پذیرشِ گونه‌های تازهٔ زندگی اجتماعی، آنها را پس می‌زند. کشمکش میانِ نسل‌ها به مشکلی غم‌انگیز می‌انجامد: یا باید باورها و ساختارهای کهنه را حفظ کرده و پیشرفتِ اجتماعی را رد کرد و یا باید فن‌آوری و فرهنگِ مدرن را پذیرفت و سنت‌های نیاکان را با غنای انسانی‌شان طرد کرد. واقعیتِ غمبار آن است که می‌بینیم اغلب، نظامِ اخلاقی کهن و ارزش‌های روحانی و دینی، بدونِ یافتنِ جایی در چرخهٔ نوین امور کنار می‌روند.

خطرهای همراه

۱۱. در چنین زمانه‌های پُر دردسری، مدعیانِ نجاتِ دلفریب اما دروغین، برخی از مردم را به شدت وسوسه می‌کنند. کیست که خطرهای وابسته را نبیند: تحولاتِ همگانی، خیزش‌های مدنی، جریان‌های به سوی ایده‌ئولوژی‌های تمام‌خواه؟

اینها واقعیت‌های زیر بررسی هستند و سنگینی آنان باید به یقین بر همگان آشکار شود.

کلیسا و پرورش

۱۲). کلیسا با حقیقت آموزش و نمونه بنیانگذارِ الهی‌اش، که موعظه کردن انجیل به بی‌نویان را نشانهٔ مأموریت خویش ذکر کرد، هرگز در وظیفهٔ پروردن پیشرفتِ ملت‌ها، که ایمان به مسیح را برایشان می‌آورد، در نموده است. در کنار برپا کردن کلیساهای مقدس، خادمان آن همواره ساختن بیمارستان‌ها، آسایشگاه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها پیشرو بوده‌اند. با آموزش دادن به جمعیت بومی در چگونگی بهره‌برداری کامل از منابع طبیعی، خادمان اغلب، آنان را از طمع بیگانگان محفوظ داشتند.

مایلم تأیید کنیم که این کار گهگاه از کمال فاصله داشته است، چراکه کار آدمیان بوده است. خادمان گهگاه، الگوهای فکری و رفتاری سرزمین مادری‌شان را با پیام راستین مسیح آمیخته‌اند. با این حال، آنان نهادهای بومی را حفظ کرده، گسترش داده‌اند و بسیاری از آنان در پیشبرد توسعهٔ مادی و فرهنگی کشورها پیشگام بوده‌اند. کافی است تنها به تلاشهای پیر شارل دوفوکو اشاره کنیم: او فرهنگی باارزش از واژگانِ زبانِ «توارگ» گردآوری کرد و محبت او لقبِ «برادرِ همگان» را برایش به ارمغان آورد. پس، ستایش کردن پیشروانِ اغلب فراموش شده‌ای را که انگیزه‌شان محبتِ مسیح بوده است، مناسب می‌بینیم و درست به همان اندازه، پیروان و جانشینانِ آنان را که امروز سخاوتمندانه و فروتنانه در خدمتِ آنان اند که انجیل را موعظه می‌کنند، می‌ستاییم.

نیاز کنونی

۱۳). امروز، به هر حال، تلاشهای فردی و گروهی در این کشورها دیگر کافی نیست. وضعیت جهانی، نیازمند تلاش همزمان همگان است، نیازمند بررسی کامل تمامی وجوه مسأله - اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی. کلیسا که در تجربه‌ای طولانی در امور انسانی داشته، تمایلی به درگیر شدن در فعالیت‌های سیاسی هیچ ملتی ندارد، بلکه " تنها در پی یک هدف است: آنکه کار مسیح را با هدایت روح دوستی به پیش ببرد. و مسیح به این جهان درآمد تا بر حقیقت شهادت دهد؛ که نجات بخشد نه آنکه داوری کند؛ تا خدمت کند، نه آنکه خدمت شود. "

کلیسا که بیش از به دست آوردن قدرت زمینی، برای ساختن پادشاهی آسمان بر زمین بنا شده، علناً تعهد کرده است که دو قدرت - کلیسا و دولت - از یکدیگر جدا هستند؛ و هر یک در حوزهٔ توانایی خود بالاترین است. اما از آنجا که کلیسا در میان مردمان ساکن است وظیفه دارد " نشانه‌های زمانها را در نور انجیل بررسی کرده، تفسیر نماید. " کلیسا که در شریف‌ترین اشتیاق‌های آدمیان شریک است و از ناکامی این آرزوها رنج می‌برد، آرزو دارد تا آدمیان را یاری کند تا آنها را به کمال برآورند. پس او یاری مشخص خود را به بشر پیشکش می‌کند، یعنی: دورنمایی جهانی از آدمی و روابط انسانی.

پرورشِ راستین

پیشرفتی که در اینجا از آن سخن می‌گوییم تنها به رشد اقتصادی محدود نمی‌شود. برای موثق بودن باید به خوبی پرداخت شود؛ باید پرورش دهنده توسعه هر فرد و تمامیت آدمی باشد. چنانکه متخصص برجسته این مسأله، به درستی گفته است: " نمی‌توان گذاشت که اقتصاد از واقعیت‌های انسانی جدا شود، و نه می‌توان گذاشت پرورش از تمدنی که در آن روی می‌دهد فاصله بگیرد. آنچه مهم است آدمی است - هر فرد، گروه انسانی و یا انسانیت به شکل یک کل".

مسئولیت فردی

(۱۵). در نقشه خدا، هرکس به دنیا آمده است تا به شکوفایی فردی برسد چراکه خداوند هر زندگی انسانی را به سوی وظیفه‌ای فراخوانده است. موجود انسانی به هنگام تولد، ظرفیت‌هایی را در حالت جنینی دارد، و این کیفیت‌ها باید پرورش داده شوند تا میوه آورند. با گسترش این ویژگی‌ها از راه آموزش رسمی تلاش فردی، فرد راهش را به سوی هدفی که آفریدگار برایش در نظر گرفته است، پیش می‌برد. هر فرد که به او هوش و اراده آزاد ارزانی شده است، مسئول شکوفایی فردی خویش، حتی مسئول نجات خویش نیز است. معلمان و پیرامونیان او، گاه او را یاری کرده و گاه مانع او می‌شوند؛ با این حال، هر تأثیر بیرونی که بر او گذاشته شود، او معمار اصلی پیروزی یا شکست خویش است. هر انسانی با استفاده از استعداد و نیروی اراده خود می‌تواند در انسانیت رشد نموده، بر ارزش فردی خویش بیافزاید و خود را کامل کند.

سرنوشت آسمانی آدمی

(۱۶). به هر روی، خودشکوفایی، تنها به اراده آدمی رها نشده است. همچنان که تمامی آفرینش به سوی آفریدگار خود جهت داده شده اند، پس مخلوق عاقل نیز باید با موافقت خود، زندگی‌اش را به سوی خدا یعنی آن حقیقت نخستین و خیر برتر راهبری کند. بنابراین می‌توان گفت، خودشکوفایی انسانی برآیند تکلیف‌های ما است. افزون بر این، این یکپارچگی هماهنگ سرشت انسانی ما، که با تلاش فردی و کار مسئولانه به انجام می‌رسد، رو به سوی مرحله بالاتری از کمال دارد. زندگی آدمی در یگانگی با مسیح زندگی‌بخش، از نو، ارتقا یافته است؛ این نیازمند یک انسان‌باوری برین است، که از سرشت خود فراتر رفته و پُری نوین زندگی را ارزانی دارد. این است بالاترین هدف خودشکوفایی آدمی.

پیوند با تمامی آدمیان

(۱۷). هر فرد همچنین عضوی از جامعه آدمیان تعلق دارد. تنها افراد خاص نیستند که برای پیشبرد توسعه جامعه انسانی به عنوان یک کل، فراخوانده شده‌اند. تمدن‌ها جوانه می‌زنند، شکوفا می‌شوند و می‌میرند. چنان که موجهای دریا به تدریج در بلندای ساحل می‌خزند، نژاد انسانی نیز وجب به وجب در تاریخ پیش می‌رود.

ما وارثانِ نسل‌های پیش‌ایم و حاصلِ زحماتِ هم‌عصرانِ خویش را می‌درویم؛ ما تکلیفِ تمامِ آدمیان را بر دوش داریم. بنابراین نمی‌توانیم رفاهِ آنان را که پس از ما برای افزودن به خانوادهٔ انسانی می‌آیند، نادیده بگیریم. واقعیتِ همبستگی انسانی برای ما نه تنها سود که تکلیف نیز می‌آورد.

پرورش در دورنمای مناسب

۱۸). اگر معیارِ مناسبی از ارزشها فراهم نشود، شکوفایی فردی و گروهی آدمی در خطر خواهد افتاد. پیگیریِ ضروریاتِ زندگی کاملاً به‌جا است؛ از این رو ما موظف‌ایم کاری که ما را به دستیابی به آنها می‌رساند را انجام دهیم: "هر که نمی‌خواهد کار کند، غذا هم نخورد." (دوم تسا ۳ : ۱۰) اما به دست آوردنِ کالاهایِ دنیوی می‌تواند آدمیان را به سویِ طمع بکشاند، به سویِ هوسِ سخت‌باشتن، به سویِ جستجویِ قدرتِ شخصیِ عظیم‌تر. دارا و نادر همانند هم - چه افراد چه خانواده‌ها چه ملت‌ها - می‌توانند طعمهٔ ماده‌باوریِ زیاده‌خواهانه و جانفرسا شوند.

خطرهای پنهان

۱۹). نه افراد و نه ملت‌ها هیچ‌کدام نباید تملکِ کالاهایِ بیشتر و بیشتر را همچون بالاترین هدف بنگرند. هرگونه پیشرفتی شمشیری دولبه است. لازم است که آدمی، همچون موجودِ انسانی رشد نماید؛ اما اگر آدمی این پیشرفت را چون بالاترین هدف بنگرد و نتواند ورای آن چیزی را ببیند، پیشرفت می‌تواند او را به بردگی بکشاند. وقتی چنین می‌شود آدمیان دلِ خود را سخت می‌کنند، (صدای) دیگران را در ذهنِ خود خاموش کرده، به جای دوستی، تنها به دلیلِ سودِ شخصیِ گردهم می‌آیند؛ بنابراین نفاق و چنددستگی در میانِ آنها زود از پی می‌آیند. به این ترتیب، تملکِ انحصاریِ دارایی‌های مادی، از رشدِ آدمی، به عنوانِ موجودِ انسانی جلوگیری کرده، در برابر بزرگیِ راستینِ او می‌ایستد. زیاده‌خواهی در افراد و در ملت‌ها، آشکارترین شکلِ خنثی کردنِ پرورشِ اخلاقی است.

نیاز به انسانیتی تازه

۲۰). اگر پرورش، نیازمندِ شمارِ روزافزونِ متخصصانِ فنی باشد، هنوز آنچه ضروری‌تر است، تفکرِ ژرف و درنگِ خردمندان است در جستجویِ انسانیتی تازه، انسانیتی که معاصرانِ ما را توانا خواهد ساخت تا از ارزشهای برترِ محبت و دوستی و نیایش و مراقبه بهره‌مند شده، به این ترتیب خویشتن را بیابند. این چیزی است که پرورشِ راستینِ آدمی را تضمین می‌کند - یعنی گذرِ او را از شرایطِ دونِ (شان) انسانی به سویِ شرایطِ راستینِ انسانی.

معیارِ ارزشها

۲۱). شرایطِ دونِ (شان) انسانی کدام اند؟ فقرِ مادیِ آنان که نیازمندی‌های نخستینِ زندگی را کم دارند و فقرِ اخلاقیِ آنان که زیرِ بارِ خود-دوستی‌شان خرد شده‌اند؛ ساختارهایِ سیاسیِ ستمگرانه، در نتیجهٔ سؤاستفاده از برخورداری از قدرت و یا به‌کارگیریِ نامناسبِ آن و بهره‌کشی از کارگران یا داد-و-ستدِ نامنصفانه.

شرایطِ راستینِ آدمی کدام اند؟ خیزش از فقر به سوی کسبِ ضروریاتِ زندگی؛ نبود کردنِ آسیب‌های اجتماعی، گستردنِ افق‌های آگاهی؛ به دست آوردنِ پالایش و فرهنگ. از اینجا است که فرد می‌تواند آگاهیِ پیشرویی از شأنِ دیگران، ذائقه‌ای برای روحِ فقر (مت ۵ : ۳)، تمایلی فعال به خیرِ مشترک و آرزویی برای صلح به دست آورد. پس آدمی می‌تواند قدردانِ بالاترین ارزشها و سپاسگذارِ آفریننده و غایتِ آن ارزشها یعنی خودِ خدا باشد. سرانجام، فراتر از همه، ایمان - هدیهٔ خدا به آدمیانِ نیکخواه- و یگانگیِ محبت‌آمیزِ ما در مسیح است، همو که تمامیِ آدمیان را فرا می‌خواند تا به عنوانِ پسرانِ خدای زنده در زندگیِ خداوند، یعنی پدرِ تمامیِ آدمیان شریک باشند.

نکته‌ها و اصول

۲۲. در نخستین برگهای نوشته‌های مقدس این سخنان را می‌خوانیم: " زمین را پُر کنید و آن را مطیع سازید." (پید ۱ : ۲۸) این به ما می‌آموزد که تمامیِ آفرینش، از آنِ آدمی است، که او بر آن گماشته شده است تا با کارِ فکریِ خویش به آن معنا بخشد، تا آن را با تلاش‌های خود برای منافع خود تمام و کامل کند. حال اگر زمین به راستی برای فراهم کردنِ لوازمِ زندگیِ بشر و ابزارهای پیشرفتش آفریده شده است، بنابراین هر فرد حق دارد با تلاشِ خود آنچه را نیاز دارد از زمین بگیرد. شورایِ اخیر این حقیقت را تصریح کرده است: " خدا زمین و تمامیِ آنچه در آن است را برای استفادهٔ تمامیِ آدمیان منظور داشت. پس کالاهای تولیدی باید به سوی همه جریان داشته باشند.

تمامیِ دیگر حقوق، هرچه که باشند، به همراهِ حقِ مالکیت و تجارتِ آزاد، باید زیرمجموعهٔ این اصل باشند. به هیچ روی نباید در برابر آن مانع ایجاد کنند، در واقع باید فعالانه، اجرایِ این اصل را تسهیل کنند. بازگردانیِ این حقوق به سوی هدفِ اصلیِ آنها باید همچون یک وظیفهٔ اجتماعیِ مهم و فوری نگریسته شود.

استفاده از دارایی‌هایی خصوصی

۲۳. " اگر کسی از مالِ دنیا برخوردار باشد و برادرِ خود را محتاج ببیند، اما شفقتِ خود را از او دریغ کند چگونه محبتِ خدا در چنین کسی ساکن است؟" (اول یو ۳ : ۱۷) هرکس می‌داند که پدرانِ کلیسا وظیفهٔ ثروتمندان در برابرِ فقیران را به هیچ شرطِ خاصی موکول نکرده اند. چنان که امبروز قدیس آورده است: " شما از آنچه مالِ شما است به فقیر چیزی نمی‌دهید، بلکه آنچه را که از آنِ او است به او می‌دهید. شما چیزهایی را به خود اختصاص داده‌اید که برای استفادهٔ مشترکِ همگان اند. زمین از آنِ همگان است نه از آنِ ثروتمندان." این سخنان، نشان می‌دهند که حقِ داراییِ خصوصی، قطعی و بی‌قید و شرط نیست.

شایسته نیست هیچ کس کالایِ مازاد را برای استفادهٔ خصوصی از آنِ خود کند، در حالیکه دیگران، ضروریاتِ نخستینِ زندگی را کم دارند. خلاصه آنکه " چنان که پدرانِ کلیسا و الاهی‌دانانِ بزرگ به ما می‌گویند، حقِ مالکیتِ خصوصی هرگز نباید به زیانِ خیرِ مشترک به کار گرفته شود. وقتی دستاوردِ شخصی و نیازهایِ پایه‌ایِ اجتماع با یکدیگر تضاد دارند، این امر بر عهدهٔ مقاماتِ مسئول است که با مداخلهٔ فعالِ شهروندانِ مستقل و گروه‌هایِ اجتماعی، راه‌حلی برای این مسائل بجویند.

خیر مشترک

(۲۴). اگر برخی مالکان، دارایی‌های عمومی را از آنجا که وسیع، به کار نرفته یا اندکی به کار رفته اند، یا از آنجا که برای مردم، سختی به بار می‌آورند یا به زیان منافع کشور اند، مسدود نمایند، گهگاه خیر مشترک، سلب مالکیت (از ایشان) را ایجاب می‌کند.

شورای واتیکان دو، این را موکداً تصدیق می‌کند. همزمان آشکارا تعلیم می‌دهد، که درآمد حاصل (از دارایی‌های عمومی) برای استفاده هوسبازانه آدمی نیست و آنکه پیگیری انحصاری سود شخصی ممنوع است. در نتیجه برای شهروندانی که از منابع و فعالیت‌های کشور خود مقادیر هنگفتی درآمد کسب کرده‌اند مجاز نیست که بی‌توجه به منافع کشورشان، بخش عظیمی از این درآمد را تنها برای سود شخصی در کشورهای خارجی سپرده کنند؛ در صورت انجام چنین کاری ایشان در حق کشور خود مرتکب اشتباه شده‌اند.

ارزش صنعتی شدن

(۲۵). آشنایی با صنعتی شدن، که برای رشد اقتصادی و پیشرفت انسانی ضروری است، هم نشانه و هم انگیزه پرورش است. با قوت تفکر هوشمندانه و کار سخت، آدمی به تدریج، قانون‌های پنهان طبیعت را کشف کرده و استفاده بهتر از منابع طبیعی را می‌آموزد. همچنان که او بر روش زندگی‌اش چیره می‌شود، به بر عهده گرفتن تحقیقات و اکتشافات جدید برانگیخته می‌شود، تا خطرهای حساب شده را بپذیرد و ریسک‌های تازه کند، تا مسئولانه رفتار کند و خویشتن را فروتنانه ارزانی دارد.

آزادی خواهی لجام‌گسیخته

(۲۶). به هر روی، در نتیجه این شرایط تازه، مفاهیمی چند سر برآورده، وارد بافتار جامعه انسانی شده‌اند. این مفاهیم، سود را انگیزه اصلی پیشرفت اقتصادی دانسته، رقابت آزاد را همچون هنجار راهنمای اقتصاد و مالکیت خصوصی ابزارهای تولید را بدون هیچ حد-و-مرز و هیچ تکلیف اجتماعی وابسته‌ای، حق مسلم می‌انگارند. این آزادی خواهی لجام‌گسیخته، راه را برای گونه خاصی از بیرحمی، که پاپ پیشین، پیوس ششم به درستی به آن اشاره کرده است، هموار می‌کند، چرا که نتیجه آن "امپریالیسم بین‌المللی پول" خواهد بود. چنین دست‌اندازی‌های ناشایستی بر نیروهای اقتصادی همواره محکوم اند؛ دیگر بار باید گفت که اقتصاد باید در خدمت آدمی باشد.

اما اگر درست است که گونه‌ای از سرمایه‌داری، چنانکه عموماً خوانده می‌شود، سبب دشواری‌ها، راه-و-رسم‌های غلط و درگیریهایی برادرگشانه‌ای شده است، که تا امروز ادامه دارند، ربط دادن این شرارت‌ها به خود صنعتی شدن اشتباه است، چراکه آنها نتیجه مفاهیم اقتصادی زیانباری هستند که به همراه آن رشد کرده‌اند. باید با انصاف تمام، نقش حیاتی‌ای را که نظام‌بخشی کار و سازماندهی صنعتی در وظیفه پرورش انجام داده است، تصدیق کرد.

شرافتِ کار

(۲۷). مفهومِ کار، می‌تواند به شکلِ یک مفهومِ اغراق‌آمیز عرفانی درآید. اما با این همه، چیزی است که خداوند آن را اراده کرده و تأیید نموده است. آدمی که به تصویرِ آفریدگارِ خود ساخته شده است " باید با خداوند در کامل کردنِ کارِ آفرینش و بر-زمین-حک -کردنِ آن نشانِ روحانی که از او دریافت کرده، همکاری کند." خدا به آدمی هوش، حساسیت و قدرتِ تفکر بخشیده است - ابزارهایی که با آنها کاری را که آغاز کرده است تمام و کامل کند. هر کارگری تا اندازه‌ای آفریننده است- اگرچه هنرمند، صنعتگر، مجری، کارگر یا کشاورز باشد. کارگر با درافتادن با مادهٔ خامی که در برابرِ تلاشِ او مقاومت می‌کند، مهرِ خویش را بر آن می‌زند، درحالیکه همزمان نیروهایِ پشتکار، ابتکار و تمرکزش را بالا می‌برد. افزون بر این، هنگامی که کار به شکلِ جمعی انجام می‌شود- وقتی امید، سختی، بلندپروازی و شادی در میان گذاشته می‌شود- اراده‌ها، ذهن‌ها و قلب‌های آدمیان را به هم نزدیک کرده، با هم یگانه می‌کند. در انجام شدنِ کار، آدمیان برادر بودنِ خویش را باز می‌یابند.

خطرها و آرمان‌ها

(۲۸). کار نیز دو لبه دارد. از آنجا که وعدهٔ پول، لذت و قدرت می‌دهد، خودخواهی را در برخی برانگیخته، دیگران را به شورش وا می‌دارد. از سوی دیگر، چشمِ اندازِ حرفه‌ای، احساسِ وظیفه، و محبت به همسایه را پرورش می‌دهد. گرچه که امروز، کار، سازماندهی شده‌تر، علمی‌تر و کارآمدتر از گذشته شده است، هنوز می‌تواند شأنِ انسانی را تهدید کرده، او را به بردگی بکشد؛ چراکه کار تنها در صورتی انسانی است که نتیجهٔ هوش و ارادهٔ آزادِ آدمی باشد. پاپِ پیشین ژان بیست و سوم بر لزوم احیای شأنِ کارگران و شریک ساختنِ واقعی آنان در وظیفهٔ مشترک تأکید کرده: " هر تلاشی باید برای تضمینِ این امر صورت گیرد که تشکیلاتِ اقتصادی، براستی اجتماعی انسانی باشد، دلنگرانِ نیازها، فعالیت‌ها و اعتبارِ هر یک از اعضای خود." از نظرِ دیدگاهِ مسیحی کارِ معنایِ ضمنیِ بلندتری نیز دارد که به برقراریِ نظمِ آسمانی بر روی زمین مربوط است، وظیفه‌ای که تا زمانیکه ما همه، برای تشکیلِ آن مردانگی که پولس آن را " بلندایِ کاملِ پُری مسیح " می‌نامد، یگانه نشویم، کامل نخواهد بود.

(۲۹). باید شتاب کرد. مردمان بسیار زیادی در رنج اند. درحالیکه برخی پیشرفت می‌کنند، دیگران ثابت اند یا پس می‌روند؛ و شکافِ میانِ آنان گسترده‌تر می‌شود. به هر حال، اگر بنا است توازنِ مناسب حاصل شود، کار باید با گامهایِ سنجیده پیش برود. اصلاحاتِ ارضیِ موقتی، ممکن است در هدفِ خود ناکارآمد باشند. صنعتی شدنِ شتاب-زده می‌تواند نهادهایِ حیاتی را ویران کرده، زبان‌های اجتماعی پدید آورده، سببِ پُرسرفتِ ارزشهایِ راستینِ انسانی شود.

اصلاحات، نه انقلاب

(۳۰). نابرابریِ برخی موقعیت‌ها، توجه خداوند را به خود می‌خواند. تمامی مردمِ برخی ملت‌ها، در نیاز برای ضروریاتِ نخستینِ زندگی، زیرِ سلطهٔ ملت‌هایِ دیگر اند، ایشان نمی‌توانند خود پیشگام شوند؛ نمی‌توانند مسئولیتِ خود را بر دوش گیرند؛ نمی‌توانند به سوی اصلاحاتِ فرهنگی بیشتر یا شرکتی عظیم‌تر در زندگی اجتماعی و

عمومی خود پیش بروند. اینان به شدت وسوسه شده‌اند تا به این توهین‌ها که به طبیعتِ انسانی‌شان شده است، با ابزارهای خشونت‌بار پاسخ بدهند.

(۳۱). به هرروی، هرکس می‌داند که شورش‌های انقلابی - مگر آنجا که ستمگریِ طولانی آشکار، به حقوقِ بنیادین فردی آسیب‌های جدی وارد کرده و زیان‌های خطرناک به خیرِ مشترکِ کشور وارد آورده - بی‌عدالتی‌های تازه ایجاد کرده، نابرابری‌های نو و فجایعِ جدید به بار می‌آورند. نباید با موقعیتِ شرارت‌بارِ موجود که به یقین شرورانه است، به گونه‌ای برخورد شود که نتیجه‌اش موقعیتی بدتر به بار آورد.

وظیفه‌ای برای همگان

(۳۲). می‌خواهیم این نکته به درستی درک شود: باید با وضعیتِ کنونیِ امورِ جسورانه روبرو شد و باید با ناعدالتی‌های وابسته به آن جنگید و بر آنان فائق آمد. پرورشِ پیوسته، نیازمندِ نوآوری‌های جسورانه‌ای است که دگرگونی‌های ژرف پدید می‌آورند. وضعیتِ بحرانیِ امور باید بی‌درنگ به نفعِ وضعیتِ بهتر تصحیح شود. همگان باید دستِ یاری به سوی این وظیفه دراز کنند به ویژه آنانکه به سببِ تحصیلات، جایگاه و یا اختیاراتشان کار بیشتری از ایشان ساخته است. ایشان باید با ادایِ سهمِ خود از دارایی‌شان، چنان که بسیاری از برادرانِ اسقف ما انجام داده‌اند، نمونه‌ خوبی (برای دیگران) باشند. به این ترتیب، آنان به اشتیاقِ انسانیِ پاسخگو و همچنین به روح - القدس وفادار خواهند بود، چراکه " خمیرمایهٔ انجیل نیز در قلبِ آدمی، نیازهایِ بی‌امانِ شأنِ او را برانگیخته و همچنان بر می‌انگیزد."

دستور کارها و برنامه‌ریزی‌ها

(۳۳). پیشگامیِ فردی و گُنش - و واگنَشِ رقابت، پرورشِ رضایت‌بخش را تضمین نمی‌کنند. نمی‌توانیم همچنان به سوی افزایشِ دارایی و قدرتِ ثروتمندان پیش برویم، درحالی‌که همچنان فقیران را در فقرشان پابرجا کرده، بر ناله - های ستمدیدگان می‌افزاییم. برنامه‌های سازماندهی شده‌ای برای " هدایت، انگیزه‌بخشی، هماهنگ‌سازی، تدارک و یکپارچه‌سازی " کارهای افراد و سازمانهای واسطه مورد نیاز است.

بر عهدهٔ مقاماتِ مسئول است که اهدافِ مطلوب را طرح کرده، برنامه‌هایی برای پیروی، و روشهایی برای رسیدن به آنها تنظیم نمایند؛ و همچنین وظیفهٔ آنان است که انگیزه‌بخشِ تلاشهایِ آنانی باشند که در این فعالیتِ مشترک درگیر اند. اما همچنین باید پیش‌بینی کنند که پیشگامیِ خصوصی و سازمانهایِ واسطه در این کار درگیر باشند. به این ترتیب، آنان از اشتراکی‌کردنِ و خطراتِ یک اقتصادِ برنامه‌ای که ممکن است آزادیِ انسانی را تهدید نموده، مانعِ اجرای حقوقِ اساسیِ آدمی شود، دوری می‌کنند.

هدفِ غایی

(۳۴). برنامه‌های سازماندهی شده برای افزایشِ تولید، باید تنها یک هدف داشته باشند: خدمت به طبیعتِ انسانی. باید از نابرابری‌ها بکاهند، تبعیض را از میان بردارند، آدمیان را از بندهای بندگی برهانند، و به این ترتیب به ایشان،

در میدانِ واقعیت‌های زمینی، ظرفیتِ افزایشِ بهره‌ خود، پیشبردِ رشدِ اخلاقیِ فردی و گسترشِ موهبت‌های معنویِ خویش را بدهند.

افزایشِ ذخیرهٔ عمومیِ ثروت و پخش کردنِ منصفانهٔ آن کافی نیست. این کافی نیست که فن‌آوری را گسترش دهیم تا زمینِ جایِ مناسب‌تری برای زیستنِ آدمیان شود. اشتباهاتِ آنان که در راهِ پرورشِ مردمانِ پیشرو بوده‌اند اکنون باید به آنان که در این مسیر اند کمک کند تا از خطراتِ مشخصی بپرهیزند. قلمرو فن‌آوری - یا چنان که آن را خوانده‌اند فن‌سالاری - می‌تواند به همان اندازه به جهانِ فردا آسیب برساند که آزادی‌خواهی به دنیایِ دیروز زیان رساند. اقتصاد و فن‌آوری بی‌معنا خواهند بود اگر به آدمی سود نرسانند، چرا که آدمی است که باید خدمت شود. آدمی تنها هنگامی به راستی انسان است که اربابِ اعمالِ خود و داورِ ارزشِ آنها باشد تنها زمانی که معمارِ پیشرفتِ خود باشد. او باید بر اساسِ سرشتِ خدادادِ خود و با پذیرشِ آزادِ قابلیت‌ها و نیازمندی‌های آن رفتار کند.

آموزش پایه

۳۵). حتی می‌توان گفت که رشدِ اقتصادی به پیشرفتِ اجتماعی، یعنی هدفی که الهام‌بخشِ آن است، وابسته است و آموزشِ پایه هدفِ نخستین هر ملتی است که به جستجویِ پرورشِ خود است. کمبودِ آموزش به اندازهٔ کمبودِ خوراک، جدی است؛ فرد بی‌سواد، روحی گرسنه است. وقتی کسی خواندن و نوشتن را می‌آموزد، برای انجامِ کار مجهز شده، می‌تواند حرفه‌ای را بر دوش بگیرد، تا اعتماد به نفس را بیورود و دریابد که او نیز می‌تواند مانند دیگران پیشرفت کند. چنان که در پیامِ خود در نشستِ یونسکو در تهران گفتیم " باسوادی، نخستین و اساسی‌ترین ابزارِ غنای فردی و یکپارچگیِ اجتماعی است؛ و ارزشمندترین ابزارِ پیشبردِ پرورش و پیشرفتِ اقتصادیِ جامعه است."

نقش خانواده

۳۶). به هر روی، آدمی به راستی خود نتواند بود مگر در چهارچوبِ اجتماع، و اینجا است که خانواده، اساسی‌ترین و مهمترین نقشِ خود را ایفا می‌کند. احتمالاً در برخی دوره‌های تاریخی و بعضی جاها تاثیرِ خانواده‌ها، بیش از اندازه بوده است، به اندازه‌ای که به زیانِ حقوقِ بنیادیِ فرد تمام می‌شده است. با این حال، چهارچوب‌های اجتماعیِ کهنِ متناسب با ملّت‌های در حالِ توسعه، هنوز تا مدتی ضروری اند، حتی با آنکه سخت‌گیری‌های بیش از اندازه - شان به تدریج نرم‌تر شده‌اند. خانوادهٔ طبیعی، پابرجا و تک‌همسر - چنان که خدا ساخته و مسیحیت آن را مقدس می‌شمرد - " که در آن نسل‌های مختلف با یکدیگر زندگی کرده، در کسبِ خردِ عظیم‌تر و هماهنگ کردنِ حقوقِ فردی و دیگر نیازهای اجتماعی، یکدیگر را یاری می‌کنند، پایهٔ جامعه است.

رشد جمعیت

وقتی که اندازه جمعیت بسیار سریع‌تر از میزان منابع موجود رشد می‌کند، تا حدی که به نظر می‌رسد شرایط به تنگنا رسیده، نمی‌توان انکار کرد که میزان شتاب رشد جمعیت، دشواری‌های بسیاری به مشکلات پرورش می‌افزاید. در چنین شرایطی مردمان تمایل دارند برای کاهش رشد جمعیت، چاره‌اندیشی‌های جدی کنند. تردیدی نیست که مقامات مسئول می‌توانند در محدوده توانایی‌شان در این مسأله مداخله کنند. می‌توانند شهروندان را آموزش داده و پیش‌بینی‌ها را لازم را ترتیب دهند، تا آنجا که این اقدامات با دستورهای قانون اخلاقی همساز بوده، آزادی برحق زوج‌های ازدواج کرده کاملاً دست‌نخورده بماند. وقتی حق پایمال نشدنی ازدواج و بچه‌دار شدن گرفته شود، شأن انسانی نیز گرفته شده است.

سرانجام برعهده پدر و مادر است که نگاهی جامع به مسأله داشته باشند و بر سر تعداد فرزندان تصمیم بگیرند. این تکلیفی است که آنان پیش از به دنیا آمدن فرزندان‌شان، در برابر اجتماعی که به آن تعلق دارند بر عهده می‌گیرند - درحالی‌که از فرمان‌های وجدان‌شان پیروی می‌کنند، فرمانهایی که با تفسیر درست قانون خدا هدایت و با اعتماد پدر و مادر به او پشتیبانی می‌شوند.

سازمانهای حرفه‌ای

۳۸. در وظیفه پرورش، آدمی خانواده را نخستین و پایه‌ای‌ترین ساختار اجتماعی می‌یابد؛ اما سازمان‌های حرفه‌ای اغلب او را یاری می‌کنند. چنین سازمان‌هایی همچنان که برای یاری و کمک به اعضایشان بنا شده اند، مسئولیت سنگین آموزش را، که می‌توانند و باید آن را انجام دهند، نیز به همراه می‌آورند. در آموزش و پرورش افراد، آنها تلاش بسیار می‌کنند تا آگاهی نسبت به خیر مشترک و درخواست‌های آن از همه را، در افراد پرورش دهند.

۳۹. هرگونه از فعالیت اجتماعی دربردارنده نظریه‌ای است؛ و باور مسیحی، آنچه برپایه فلسفه مادی و ناخداپاوار استوار است را رد می‌کند، یعنی آنگونه نظریه‌ای که هیچ احترامی برای نگاه دینی به زندگی، آزادی و شأن انسانی قائل نیست. به هر روی، تا آنجا که این ارزشهای برتر دست‌نخورده حفظ شوند، وجود طیفی از سازمان‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌های تجاری مجاز است. گوناگونی حتی ممکن است به حفظ آزادی و آفرینش رقابت دوستانه کمک کند. ما شادمانه آنان را که فروتنانه با کار در این سازمانها برادران‌شان را یاری می‌کنند، ستایش می‌کنیم.

نهادهای فرهنگی

۴۰. نهادهای فرهنگی نیز نقش به‌سزایی در پیشبرد کار پرورش دارند. نقش مهم ایشان توسط شورای کلیسایی چنین توصیف شده است: "... آینده جهان در خطر است مگر آنکه آدمیان خردمندتر پیشگام شوند. باید همچنین متذکر شد که ملت‌های بسیاری، که از نظر اقتصادی فقیرتر اند، در حکمت بسیار غنی بوده، می‌توانند مزایای شایانی به دیگران پیشکش کنند."

هر کشوری، غنی یا فقیر، سنتی فرهنگی دارد که از نسل‌های پیشین به او رسیده است. این سنت، شامل نهادهایی است که لازمه زندگی دنیوی بوده اند و نیز در بر دارنده بیان‌هایی برتر از زندگی معنوی نیز است - بیان -

های هنری، فکری، مذهبی. از آنجا این عنصر دوم، (بیانات معنوی سنت) دربر دارنده ارزشهای انسانی راستین است، قربانی کردن آنها برای گروه نخست (نهادهای دنیوی سنت) اشتباهی بزرگ خواهد بود. هر گروه از مردمان که به انجام چنین چیزی رضایت بدهد، از بخش بهتر میراث خویش گذشته است؛ یعنی آنها برای زندگی کردن، از دلیل (راستین) زیستن صرف نظر خواهند کرد. این پرسش مسیح خطاب به ملت‌ها نیز است: "انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خویش را ببازد؟" (لو ۹ : ۲۵)

دوری از وسوسه‌های گذشته

(۴۱). ملت‌های فقیرتر هرگز نمی‌توانند در برابر وسوسه‌ای که ملت‌های غنی‌تر ایجاد می‌کنند، بسیار محفوظ باشند. چراکه این ملت‌ها، با نتایج مطلوب یک تمدن بسیار توسعه‌یافته از نظر فنی و فرهنگی، نمونه‌ای از کار و کوشش و کامیابی دنیوی را به عنوان هدف اصلی فراهم کرده‌اند. نه اینکه کامیابی دنیوی، خود مانع فعالیت روح انسانی شود. به راستی، به همراه آن، "روح انسانی، کمتر درگیر امور مادی شده، آسان‌تر به سوی پرستش و ژرف‌اندیشی در آفریدگار کشیده می‌شود." از سوی دیگر، "تمدن مدرن، اغلب، خود، نزدیک شدن به خدا را دشوار می‌کند، نه به دلایل ضروری، بلکه از آن رو که بسیار مجذوب امور دنیوی است." ملت‌های در حال توسعه باید خردمندان از میان آنچه به ایشان ارائه شده، انتخاب کنند. آنها باید ارزشهای نادرست را که روش درست زندگی انسانی را تیره و-تار می‌کنند، آزموده، رد نمایند، و همزمان، همگام با میراث بومی خود، ارزشهای شریف و مفید را برای پرورش دادن به روش خاص خود بپذیرند.

یک انسان‌باوری سرشار

(۴۲). هدف نهایی یک انسان‌باوری کامل است. و آیا این به معنای شکوفایی همه آدمیان و هر انسانی نیست؟ یک انسان‌باوری محدود، بسته در خود و ناگشوده به روی ارزشهای روح و خدا، که منشأ آنها است، توانسته است به کامیابی ظاهری دست یابد، چراکه آدمی می‌تواند واقعیت‌های زمینی را بدون خدا سازماندهی کند. اما "به دور از خدا، ایشان سرانجام، برعلیه آدمی خواهند بود، انسان‌باوری‌ای که نسبت به حقایق دیگر بسته باشد، غیر انسانی می‌شود."

انسان‌باوری راستین به سوی خدا اشاره دارد، و وظیفه‌ای که ما به آن خوانده شده‌ایم را تصدیق می‌کند، وظیفه‌ای که معنای راستین زندگی انسانی را ارائه می‌کند.

انسان، معیار نهایی آدمی نیست. انسان تنها با فراتر از خود رفتن، به راستی، آدمی می‌شود. به گفته پاسکال: "آدمی سرانجام از انسان در خواهد گذشت."

دوم. پرورش همگانی انسانیت

۴۳. پرورش فرد، الزاماً تلاش برای پرورش انسانیت را به عنوان یک کلّ در پی دارد. در بمبئی گفتیم: " هر فرد، باید فرد دیگر را و هر ملتی، باید ملت دیگر را همچون برادر و خواهر، همچون فرزندان خدا ببینند. در این درک و دوستی متقابل، در این اجتماع مقدس، ما همچنین باید با هم کار کنیم تا آینده مشترک نژاد آدمی را بسازیم." همچنین اصرار داریم آدمیان راه‌هایی استوار و عملی برای سازماندهی و هماهنگی تلاش‌هایشان، کشف کنند، تا منابع موجود با دیگران تقسیم شود؛ باشد که به این ترتیب، پیوندهایی ناب میان ملت‌ها شکل گیرند.

سه وظیفه اصلی

۴۴. این وظیفه، نخست و بیش از همه شامل ملت‌های غنی‌تر می‌شود. تکلیف آنان حاصل برادری فراطبیعی آدمیان است و الزامی سه‌گانه را ارائه می‌کند:

- ۱) همبستگی دوسویه - کمکی که ملت‌های ثروتمندتر باید به ملت‌های در حال توسعه بنمایند
 - ۲) عدالت اجتماعی - اصلاح روابط بازرگانی میان ملت‌های قوی و ملت‌های ناتوان
 - ۳) نیکوکاری جهانی - تلاش برای ساختن یک اجتماع جهانی انسانی‌تر، جایی که همگان بتوانند ببخشند و دریافت دارند، و جایی که پیشرفت برخی، به بهای زیان دیگران تمام نمی‌شود.
- مسأله، ضروری است، چراکه آینده تمدن جهانی به آن وابسته است.

یاری به ملت‌های در حال توسعه

۴۵. یعقوب قدیس چنین می‌گوید: " اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد و کسی از شما به ایشان گوید: « بروید به سلامت و گرم و سیر شوید» اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟ " (بع ۲ : ۱۵-۱۶) امروز هیچکس نیست که از این حقیقت آگاه نباشد که در برخی قاره‌ها، گرسنگی به بیشمار مردان و زنان تاخته است، و بچه‌های بسیار دچار سوءتغذیه اند. کودکان بسیار در سنین پایین می‌میرند؛ رشد جسمی و ذهنی بسیاری بیشتر از آنان، به تأخیر می‌افتد. بنابراین، تمامی جمعیت در شرایط ترحم‌انگیزی فرورفته، دل و جرأت از دست داده اند.

۴۶. درخواست‌های یاری، پیشتر، دلواپسانه بیان شده‌اند. همانها که پاپ پیشین، ژان بیست و سوم به گرمی آنها را پذیرفت. ما احساسات او را در پیام کریسمس ۱۹۶۳ خودمان و نیز در ۱۹۶۶ از سوی ملت هند یادآور شدیم. کار سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل (FAO) از سوی کرسی رسولی تشویق شده و پشتیبانی سخاوتمندانه‌ای دریافت کرده است. سازمان خود ما Caritas Organization در سراسر جهان مشغول کار است.

کاتولیک‌های بسیاری با اصرار برادران اسقف ما، بی‌مضایقه در یاری نیازمندان شریک شده اند و دایره آنان را که «همسایه» خوانده می‌شوند را به تدریج افزایش داده‌اند.

جهانی از مردمان آزاد

(۴۷). اما این تلاش‌ها، به همراه تخصیص هدایای آشکار و پنهان، وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها کافی نیستند. تنها مسأله ناپود کردنِ گرسنگی و کاستن از فقر نیست. تنها مسأله مبارزه با شرایط پست نیست، گرچه که این وظیفه‌ای فوری و ضروری است. این مسأله، در بر دارنده ساختن یک اجتماع انسانی است که آدمیان در آن بتوانند به راستی انسانی زندگی کنند، رها از تبعیض نژادی، مذهبی یا ملیتی، رها از بندگی دیگر آدمیان یا نیروهای طبیعی که هنوز نمی‌توانند به شکلی رضایت بخش آنها را مهار کنند. این شامل ساختن یک اجتماع انسانی است، جایی که آزادی، یک واژه بیهوده نیست، جایی که ایلعازر نیازمند می‌تواند با آن مرد ثروتمند، بر سر یک سفره مهمانی بنشیند. این نیازمند سخاوت عظیم، خواست ایثارگری و تلاش سخت‌کوشانه از سوی مرد ثروتمند است. هر فرد باید وجدانش را بیازماید، که در زمان کنونی همچون فراخوانی تازه است. آیا او حاضر است به هزینه خود، از طرح‌ها و اقداماتی که برای یاری به نیازمندان پیش‌بینی شده پشتیبانی کند؟ آیا او حاضر است مالیات بیشتری بپردازد تا مقامات دولتی بتوانند تلاش‌شان را در کار پرورش، گسترش دهند؟ آیا او حاضر است برای کالای وارداتی بیشتر بپردازد تا تولیدکننده خارجی سودی منصفانه ببرد؟ اگر جوان است آیا حاضر است در صورت لزوم، برای یاری کشورهای نیازمند از کشورش مهاجرت کند؟

وظیفه‌ای ملی

(۴۸). وظیفه پیش‌برد همبستگی انسانی، همچنین بر شانه‌های ملتها است: " این وظیفه بسیار مهم ملتهاست که پیشرفته است که به ملتها در حال توسعه کمک کنند... " این آموزه شورایی باید به کار بسته شود. با اینکه شایسته است که هر ملتی نخستین بهره‌بردار میوه‌های خدادادی تلاش خود باشد، هیچ ملتی حق ندارد ثروت‌های خود را تنها برای استفاده خود ذخیره کند. هر ملتی باید کالاهای بیشتر و بهتر تولید کند تا همه شهروندان‌اش به طرز انسانی زندگی کنند و باشد که به پرورش مشترک نژاد آدمی یاری رساند. با توجه به تنگدستی فزاینده ملتها در حال توسعه، تنها شایسته است که یک ملت کامیاب، برخی از کالاهایی که تولید کرده است، را برای کاستن از نیاز دیگران کنار بگذارد؛ و معلمان و مهندسان، متخصصان فنی و دانشگاهیانی تربیت کند که دانش و مهارت‌شان را با این کشورهای بی‌نوا شریک شوند.

ثروت مازاد

(۴۹). باید تکرار کرد که ثروت مازاد ملتها غنی‌تر باید در دسترس ملتها فقرتر قرار گیرد. قانونی که در گذشته، به واسطه آن، می‌بایست نزدیکان‌مان را در زمان نیاز یاری می‌کردیم، امروز شامل تمام نیازمندان جهان می‌شود. و مردمان دارا، نخستین کسانی که باید از این قانون بهره‌مند شوند. ادامه زیاده‌خواهی از سوی آنان، داوری خداوند و خشم فقیران را در پی خواهد داشت، به همراه نتایجی که هیچکس نمی‌تواند آنها را پیش‌بینی کند. اگر کشورهای غنی، به حسادت نسبت به برتری‌های خود ادامه دهند،

ارزشهای والای خود را به خطر انداخته، پیگیری فضیلت را قربانی کسب دارایی‌ها خواهند کرد. باید مثل مرد ثروتمند را بر ایشان آورد. کشتزارهای او محصولی فراوان داشت و او نمی‌دانست چگونه آن را انبار کند: " اما خدا به او گفت، ای نادان، همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند...

برنامه‌ریزی هم‌نوا

۵۰. اگر هدف این تلاشها پیروزی است، چنین کارهایی نمی‌توانند نابه‌سامان و درهم‌ریخته باشند؛ و نه می‌توانند برای قدرت و منزلت با هم در رقابت باشند. زمان، خواهان برنامه‌ریزی هماهنگ پروژه‌ها و برنامه‌ها است، که بسیار مؤثرتر از تلاشهای موقعیتی است که انگیزه آنها نیت خوب فردی است. چنان که گفتیم، مطالعات باید صورت گیرند، اهداف باید تعریف شوند، روشها و ابزارها باید انتخاب شده و کارگزينش نیروی انسانی باید هماهنگ شود، تنها در این صورت، نیازهای کنونی پاسخ داده خواهد شد و مطالبات آینده پیش‌بینی می‌شوند. از این گذشته، چنین طرح‌های برنامه‌ریزی شده‌ای، کاری بیش از پیش‌برد توسعه اجتماعی و اقتصادی انجام می‌دهند. آنها به کار پذیرفته‌شده، نیرو و معنا بخشیده، نظم مقررری به زندگی انسانی داده و به این ترتیب، بر جایگاه و امکانات انسانی می‌افزایند.

بنیادی جهانی

۵۱. گامی دیگر نیز باید برداشته شود. هنگامیکه برای کنگره آیین‌سپاسگذاری در بمبئی بودیم، از رهبران جهان خواستیم تا بخشی از هزینه‌های نظامی‌شان را برای صندوق جهانی جهت برطرف کردن نیاز مردمان فقرزده کنار بگذارند. آنچه در نبرد سریع با فقر درست است، همچنین درباره کار توسعه ملی نیز صدق می‌کند. تنها تلاشی هماهنگ از سوی تمامی ملت‌ها، که این صندوق جهانی، دربردارنده و حامل آن است، این رقابت بی‌معنی را متوقف خواهد کرد، گفتگوی ثمربخش و دوستانه میان ملت‌ها را پیش خواهد برد.

۵۲. به دست آوردن توافقی‌های دوجانبه و چندجانبه به یقین درست است. از طریق چنین توافقی‌هایی، بندهای وابستگی و احساس حسادت - باقی‌مانده‌های دوران استعمار - جای خود را به روابط دوستانه بر اساس همبستگی راستین می‌دهند که براساس برابری قانونی و سیاسی است. اما چنین توافقاتی (تنها) اگر با سیاست کلی همکاری جهانی، یکپارچه شده باشند، از هرگونه بدگمانی رها خواهند بود.

کشورهای عضوی که از این توافقی‌ها بهره می‌برند، دلیلی برای ترس و بی‌اعتمادی نخواهند داشت. نیازی نیست نگران باشند که کمک تجاری یا تکنیکی، همچون سرپوشی برای گونه تازه‌ای از استعمار به کار رود که آزادی مدنی آنها را تهدید کرده، فشار اقتصادی بر آنان تحمیل کند، یا گروه فشار تازه‌ای با تأثیری کنترل‌کننده پدید بی‌آورد.

۵۳. آیا بر همه آشکار نیست که چنین صندوقی، نیاز به هزینه‌های دیگری که برخاسته از ترس و غرور سرکشانه اند را کاهش می‌دهد؟ میلیون‌ها نفر گرسنه‌اند، خانواده‌های بسیاری در تنگدستی به سر می‌برند، مردمان بیشماری در جهل به سر می‌برند، افراد بیشماری به مدرسه، بیمارستان و به معنای کلمه، خانه نیاز دارند. در چنین شرایطی، نمی‌توان هزینه‌های خصوصی و عمومی سرشتی اصراف‌گر را تحمل کرد، ما تنها می‌توانیم ولخرجی‌های آشکار ثروت ملت‌ها یا افراد را محکوم کنیم، نمی‌توانیم یک رقابت جنگ‌افزایی مخرب را تأیید کنیم. وظیفه رسمی

ما آن است که بی‌پرده بر علیه آنها سخن بگوییم. تنها اگر رهبران جهان پیش از آنکه بسیار دیر شود به ما گوش فرا دهند!

گفتگوی میان ملتها

(۵۴). تمامی ملتها باید در گفتگویی که در نامهٔ کلیسایی پیشین خود Ecclesiam Suam به آن اشاره کردیم پیشگام شوند. گفتگویی میان آنان که در یاری سهیم می‌شوند و آنان که آن را دریافت می‌کنند، برآوردی متوازن را دربارهٔ پشتیبانی مورد نیاز به دست می‌دهد، نه تنها با در نظر گرفتن سخاوتمندی و ثروت موجود ملتها، بلکه همچنین با توجه به نیازهای واقعی ملتها دریافت کننده، و استفاده‌ای که از این کمک مالی خواهد شد. بنابراین کشورهای در حال توسعه، دیگر در خطر فرورفتن در بدهی‌هایی که بخش اعظم درآمدشان را می‌بلعد، نخواهند بود. نرخ بهرهٔ بانکی و زمان بازپرداخت وام، با در نظر گرفتن هدایای مجانی، وامهای بی‌بهره یا کم‌بهره و زمان لازم برای نقد کردن بدهی‌ها، می‌تواند چنان تنظیم شود که برای هیچ کدام از دو طرف، بار بسیار سنگینی نباشد. وام دهنده‌گان، به یقین می‌توانند برای (اطمینان از) چگونگی استفاده از پول درخواست ضمانت کنند. پول باید با امید منطقی به موفقیت، برای برخی از هدف‌هایی که از سوی دو طرف پذیرفته شده است، هزینه شود، چرا که مسأله، پرورش بیکارگان و مزاحمان نیست. از سوی دیگر دریافت کنندگان به یقین حق خواهند داشت درخواست نمایند که هیچ کس در امور داخلی دولتشان دخالت نکرده، نظم اجتماعی آنان را برهم نزند. به عنوان ملتها مقتدر، آنها حق دارند امور خود را اداره کنند، سیاست‌های خود را شکل داده، نوع حکومت خود را برگزینند. به عبارت دیگر آنچه نیاز است، همکاری دوسویه و آزادانه میان ملتها است، درحالی‌که هریک از شأن برابر بهره‌مند است و می‌تواند به تشکیل یک اجتماع جهانی که به‌راستی شایسته آدمی باشد، یاری رساند.

وظیفه‌ای ضروری

(۵۵). این وظیفه ممکن است در آن مناطقی که تقلائی روزانه برای معاش، توجه خانواده را به خود معطوف کرده، و مردم به شدت در جستجوی کاری هستند تا بخت روزهای باقی مانده از زندگی‌شان بر روی زمین را بهبود بخشد، غیرممکن به نظر برسد. هرگونه کمک ممکن است باید به این افراد بشود، آنان باید دلگرم شوند تا به سوی بهروزی خودشان گام بردارند و به جستجوی روش‌هایی برآیند که آنها را در این کار توانا می‌سازد. بی‌تردید، این وظیفهٔ مشترک، نیازمند تلاشی است هماهنگ، پیوسته و دلیرانه. اما در این تردید نداشته باشیم که این وظیفه، وظیفه-است ضروری. زندگی ملتها نیازمند، آرامش مدنی کشورهای در حال توسعه، و نیز پای خود صلح جهانی در میان است.

انصاف در روابط بازرگانی

تلاشهایی برای کمک مالی و فنی به ملتها در حال توسعه در حال انجام است. برخی از این تلاش‌ها قابل توجه اند. اما اگر نتایج این تلاش‌ها به میزان گسترده‌ای، به وسیلهٔ روابط تجاری ناپایدار میان ملتها غنی و فقیر،

بی‌اثر شوند، تمامی این تلاش‌ها پوچ و بی‌ثمر خواهند بود. چراکه ملت‌های فقیر اگر دریابند که آنچه با یک دست به ایشان داده می‌شود، تماماً با دست دیگر از ایشان گرفته می‌شود، جایی برای امیدواری نخواهند داشت.

انحراف فزاینده

(۵۷). ملت‌های صنعتی‌شده، اغلب، کالاهای تولیدی خود را صادر می‌کنند. کشورهای کمتر توسعه‌یافته از سوی دیگر، چیزی جز ماده خام و محصولات کشاورزی برای فروش ندارند. به سبب پیشرفت تکنیکی، بهای تولیدات کارخانه‌ای به سرعت بالا می‌رود و آنها بازار آماده‌ای پیدا می‌کنند. اما محصولات پایه و مواد خامی که توسط کشورهای کمتر توسعه یافته تولید می‌شوند تحت تأثیر تغییرات ناگهانی و گسترده قیمت بازار اند؛ آنها در بازار رو-به-رشد محصولات صنعتی سهمی ندارند.

این امر، ملت‌های در حال توسعه را با دشواری‌های جدی روبرو می‌سازد. آنها برای داشتن اقتصادی متوازن، و گام برداشتن به سوی پرورش، به میزان گسترده‌ای از صادرات نیازمند اند. به این ترتیب، ملت‌های نیازمند، بی‌نواتر می‌شوند در حالیکه ملت‌ها غنی ثروتمندتر می‌گردند.

نابسندگی مفهوم تجارت آزاد

(۵۸). آشکار است که اصل تجارت آزاد، دیگر به خودی خود، برای تنظیم توافقی‌های بین‌المللی مناسب نیست. این اصل، تنها هنگامی کار می‌کند که هر دو طرف از نظر اقتصادی برابر باشند؛ در این موارد، تجارت آزاد، سبب انگیزه پیشرفت شده، تلاش‌ها را جبران می‌کند. از این رو است که ملت‌هایی که از نظر صنعتی شدن پرورش یافته اند، عنصر عدالت را در این اصل می‌یابند. اما وقتی ملت‌های درگیر، از برابری به دور باشند، موضوع کاملاً متفاوت است. قیمت‌های بازار، که آزادانه با آنها موافقت شده است، ممکن است نامنصفانه‌ترین قیمت‌ها باشند. باید علناً اعتراف کرد که در این مورد، انگاره اصلی آزادی‌خواهی (یا چنان که خوانده شده است؛ لیبرالیسم) به عنوان هنجار معاملات بازار، با پرسش‌های جدی روبرو است.

عدالت در هر سطح

(۵۹). آموزه‌ای که توسط پاپ پیشین، لئوی هشتم، در Rerum Novarum پیش کشیده شد، امروز، همچنان معتبر است: وقتی دو طرف، در موقعیتی بسیار نابرابر اند، رضایت دوسویه‌شان به تنهایی ضمانت‌گر یک قرارداد منصفانه نیست؛ قانون رضایت آزادانه، تابع نیازهای قانون طبیعی باقی می‌ماند. در Rerum Novarum این اصل، درباره دستمزد عادلانه فرد کارگر تنظیم شده است؛ اما باید با همان توان درباره تماس‌های میان ملت‌ها نیز به کار گرفته شود: روابط تجاری دیگر نمی‌توانند تنها بر اصل رقابت آزاد بی‌قید و شرط بنا شوند، چرا که این اصل اغلب یک دیکتاتور اقتصادی پدید می‌آورد. تجارت آزاد، تنها زمانی می‌تواند، منصفانه خوانده شود که با نیازهای عدالت اجتماعی هماهنگ گردد.

۶۰). در واقع، کشورهای صنعتی شده، این امر را تا پیش از این دریافته‌اند. آنها گهگاه، اقدامات مناسبی برای بازگرداندن توازن به اقتصاد خود انجام می‌دهند، توازنی که پیایی به دلیل رقابتی که به حال خود رها شده است، به هم می‌ریزد. بنابراین این اتفاق روی می‌دهد که این کشورها اغلب با قربانی کردن بخش‌هایی که از نظر اقتصادی بیشتر مطلوب اند، از کشاورزی خود پشتیبانی می‌کنند. مشابه این، سیاست‌های تجاری، مالیاتی و اجتماعی این ملت‌ها برای حمایت از روابط تجاری در حال گسترش‌شان، به ویژه در یک بازار مشترک، سعی می‌کنند، برای صنایع رقیب که به یک میزان سودآور نیستند، فرصت‌های برابر ایجاد کنند.

معیاری برای همه

۶۱). اینک باید یک معیار، در این باره، برای همه درست باشد. آنچه در مورد اقتصادهای ملی و ملت‌های بسیار پیشرفته به کار گرفته می‌شود باید همچنین در روابط تجاری میان ملت‌های فقیر و غنی نیز به کار بسته شود. به راستی، رقابت، نباید از معاملات تجاری حذف شود، بلکه باید مرزهایی داشته باشد تا عادلانه و منصفانه عمل کند و به این ترتیب به یک تلاش راستین انسانی تبدیل شود.

اینک در روابط تجاری میان اقتصادهای توسعه‌یافته و اقتصادهای در حال توسعه، یک ناهمخوانی عظیم در وضعیت عمومی و آزادی عملکرد هست. برای آنکه تجارت بین‌الملل، انسانی و اخلاقی باشد، نظم اجتماعی، نیازمند بازگرداندن یک برابری معین فرصت به شرکت کنندگان است. این برابری به یقین، یکباره حاصل نخواهد شد، اما باید اینک با تزریق مقدار مشخصی از برابری به بحث‌ها و مذاکره بر سر قیمت‌ها، حرکت به سوی آن را آغاز کرد. در اینجا باز، توافق‌های بین‌المللی در ابعاد گسترده می‌توانند بسیار یاریگر باشند. آنها می‌توانند هنجارهای عمومی برای تنظیم قیمت‌ها را برقرار کرده، تسهیلات تولید را پیش برده، و برخی صنایع خرد را یاری کنند. آیا بر همگان آشکار نیست که چنین تلاشی در برقراری عدالتی عظیمتر در تجارت بین‌الملل، برای ملت‌های در حال توسعه بسیار مفید بوده و آنها می‌توانند نتایج پایداری به دست آورند؟

موانع ملت‌باوری

۶۲). موانع دیگری بر سر راه آفرینش یک نظم طبیعی منصفانه‌تر و پرورش همبستگی جهانی هست، یعنی: ملت‌باوری و نژادپرستی. کاملاً طبیعی است که ملت‌هایی که به تازگی به استقلال سیاسی دست یافته‌اند، باید کاملاً درباره اتحاد تازه‌تأسیس و شکننده‌شان غیرتمند باشند و برای حفظ آن از هر گونه تلاشی بکنند. این، برای ملت‌هایی که دارای سنتی کهن هستند کاملاً طبیعی است که به میراث سنتی خود ببالند.

اما این منش شایسته باید با محبت، محبتی برای تمامی خانواده انسانی، شریفت‌تر گردد. غرور بسیار زیاد به ملت خود داشتن، ملت‌ها را از یکدیگر جدا کرده، و موانعی بر سر راه رفاه راستین آنان ایجاد می‌کند. این غرور به‌ویژه زمانی بسیار زیانبار است که وضعیت ناتوان اقتصادی، نیازمند مشارکت در اطلاعات، تلاشها و منابع مالی است تا برنامه‌های پرورش را اجرا کرده، مبادله تجاری و فرهنگی را افزایش دهد... و اما نژادپرستی.

۶۳). نژادپرستی، منش خاص ملت‌های نوپا نیست، آنجا که گهگاه نژادپرستی، به همراه تلفات سنگین برای عدالت و با خطر جنگ داخلی، خود را در زیر ردای رقابت فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی، پنهان می‌کند. در دوران

استعمار، اغلب، آتش نژادپرستی میان استعمارگران و مردم بومی برافروخته شده، سد راه درک سودمند دوسویه می‌شد و اغلب با بی‌عدالتی محض، سبب بروز تلخکامی می‌گردید. نژادپرستی، هنوز هم در ارتباط میان ملت‌های محروم، مانع و سبب جدایی و نفرت است. یعنی در میان کشورهایی که در آنها افراد و خانواده‌ها شاهد آن اند که حقوق پایمال نشدنی فرد انسانی، خوار شمرده می‌شود، همچون خود آنها که به سبب نژاد یا رنگ پوست‌شان، نامنصفانه قربانی نظام تبعیض شده اند.

امید به آینده

۶۴. شرایط کنونی، که از آینده‌ای ناگوار خبر می‌دهد، سبب نگرانی و اندوه عظیم ما می‌شود. اما ما با این امید دلگرم ایم: که آرزوی استوار همکاری دوسویه و حس همبستگی والا سرانجام بر بی‌اعتمادی و خودخواهی میان ملت‌ها پیروز شود. امیدواریم که ملت‌های در حال توسعه، از نزدیکی جغرافیایی‌شان به یکدیگر برای سازماندهی یک پایگاه زمینی پهناورتر استفاده کرده، و تلاش‌هایشان را برای پرورش یک منطقه یکی کنند. امیدواریم که آنها برنامه‌های مشترک تنظیم کنند، خردمندانۀ بودجه سرمایه‌گذاری شده را هماهنگ نمایند، سهمیه تولید را منصفانه تقسیم کنند، و بازاریابی این تولیدات را مدیریت نمایند. همچنین امیدواریم که سازمانهای گسترده و چندجانبه، کار ضروری سازماندهی یافتن راه‌های کمک به ملت‌های نیازمند را بر عهده گیرند تا این ملت‌ها نیز از پابندهایی که آنها را گرفتار کرده‌اند برهند، تا همچنان که به استعداد بومی سرزمین‌شان وفادار اند، خود، راه پیشرفت فرهنگی و اجتماعی سرزمین‌شان را پیدا کنند.

صنعت‌گران سرنوشت

۶۵. این هدفی است که باید برای آن کار کنیم. همبستگی جهانی هرچه بیشتر باید به تمامی مردم اجازه دهد تا صنعت‌گران سرنوشت خویش باشند. تا به امروز، اغلب، زور بر روابط میان ملت‌ها حاکم بوده است در واقع این نشان تاریخی است سپری شده. باشد که آن روز فرارسد که ویژگی روابط بین‌الملل، احترام و دوستی باشد، که همکاری دوسویه نشان تلاش‌های همکارانه باشد، و وقتی هرملتی تلاش هماهنگ برای بهتر شدن تمامی ملت‌ها را وظیفه خود بداند. ملت‌های در حال توسعه که اینک پدید می‌آیند خواستار آن اند تا اجازه داشته باشند در ساختن دنیایی بهتر شریک شوند، دنیایی که از حقوق و وظایف هر انسانی بهتر محافظت کند. این به راستی خواسته‌ای است برحق، پس هر کس باید آن را رعایت کرده، برآورده سازد.

محبت برادرانه جهانی

۶۶. جامعه جهانی بسیار بیمار است. دلیل آن کاسته شدن از منابع طبیعی، کنترل انحصاری آنها توسط عده خاصی نیست: بلکه بیشتر آن است که پیوندهای برادرانه میان افراد و ملت‌ها سست شده اند.

۶۷. بیش از این نمی‌توان بر وظیفه پذیراشدن دیگران تأکید کرد. این وظیفه‌ای است که همبستگی انسانی و نیکوکاری مسیحی بر دوش ما می‌گذارند، و این برعهده خانواده‌ها و مؤسسات آموزشی ملت‌های میزبان است.

به‌ویژه باید جوانان را به گرمی پذیرفت؛ خانواده‌ها و خوابگاه‌ها باید هر چه بیشتر درهای خود را به روی آنها بگشایند. این کار باید پیش از هر چیز به انجام برسد، باشد که آنها در برابر احساس تنهایی، پریشانی و نومی‌دی که قدرت آنها را در خود می‌کشد، محافظت شوند. این کار همچنین لازم است تا آنها در برابر اثر فاسدکننده محیط تازه پیرامون‌شان هم محافظت شوند اثری که تضاد میان فقر هول‌انگیز سرزمین‌شان با تجمل اسراف‌گر پیرامون تازه‌شان بر ایشان تحمیل می‌کند. و سرانجام، این یاری باید صورت گیرد تا ایشان را در برابر اندیشه‌ها و وسوسه‌های ویرانگر خشونت‌بار، که در اثر اندیشیدن به "وضعیت فلاکت‌بار" خودشان دچار آن می‌شوند، حفظ کند. خلاصه آنکه آنان باید در روح برادری پذیرفته شوند تا نمونه استوار درست زیستن، به ایشان نظری عالی درباره محبت راستین مسیحی و ارزشهای معنوی بدهد.

(۶۸). ما به طرز ژرف از آنچه بر بسیاری از این جوانان می‌رود نگران ایم. آنها برای کسب دانش، دیدن تعلیم فنی و آموزش با کیفیت بالا به سراغ ملت‌های ثروتمندتر می‌آیند تا با کارایی عظیم‌تری به ملت خود خدمت کنند. آنان آموزش خوبی دریافت می‌کنند، اما اغلب، احترام به میراث فرهنگی گرانبهای سرزمین خود را از دست می‌دهند.

(۶۹). همچنین کارگران مهاجر باید با گرمی پذیرفته شوند. شرایط زندگی آنها اغلب، غیر انسانی است و آنان باید در (خرج کردن) درآمد خود صرفه‌جویی کنند تا کمکی برای خانواده‌هاشان بفرستند، که آنسو در فقر، در سرزمین مادری شان به جا مانده اند.

حسی اجتماعی

(۷۰). همچنین مایلیم کلامی خطاب به آنانکه برای تجارت به سوی ملت‌های تازه-صنعتی شده رفته‌اند بگوییم، یعنی: صنعت‌گران، بازرگانان، مدیران و نمایندگان کسب-و-کارهای بزرگ. آنان اغلب در سرزمین خود دچار کمبود حس اجتماعی نمی‌شوند. پس چرا وقتی به کشورهای در حال توسعه می‌رسند، تسلیم انگیزه پست بهره شخصی می‌شوند؟ موقعیت مطلوب‌تر آنها باید بیشتر آنها را ترغیب کند تا در این سرزمین‌ها پیشگامان پیشرفت اجتماعی و بهبودی انسانی باشند. تجربه سازماندهی آنان باید آنان را یاری کند تا راه‌هایی بیابند تا از کوشش جمعیت بومی استفاده‌ای هوشمندانه ببرند، تا کارگران ماهر پرورش داده، مهندسين و مدیران دیگر تربیت کرده، قوه ابتکار این افراد را تغذیه کرده و آنها را برای مسئولیت‌های هرچه عظیم‌تر آماده کنند. به این ترتیب، آنان این افراد را برای بر دوش گرفتن بار مسئولیت در آینده نزدیک آماده می‌کنند.

در ضمن عدالت، باید در رفتار میان بالادستان و زیردستان برقرار باشد. قراردادهای قانونی باید با تشریح وظایف مربوط، بر این روابط استخدامی حاکم باشد. و هیچ کس، در هیچ جایگاهی، نباید قربانی هوس ستمگرانه دیگری باشد.

مأموریت‌های پرورش

(۷۱). به یقین ما از این حقیقت خوشنودیم که شمار روزافزونی از متخصصان از سوی گروه‌های خصوصی، مؤسسات دوجانبه و سازمانهای بین‌المللی به مأموریت‌های توسعه‌ای فرستاده می‌شوند. این متخصصان نباید مانند

ارباب بلکه باید همچون یاریگر و همکار رفتار کنند. مردم یک کشور به زودی درمی‌یابند که انگیزه یاریگران جدیدشان نیک‌خواهی است یا نه، آیا می‌خواهند شأن انسانی را بالاتر ببرند یا مهارت‌های خاص‌شان را امتحان کنند. اگر پیام متخصصان برآمده از محبت برادرانه نباشد، به یقین از سوی این مردم پذیرفته نخواهد شد.

نقش متخصصان

(۷۲). تخصص فنی ضروری است، اما باید با نشانه‌های استوار محبت برادرانه همراه شود. متخصصان باید پاکیزه از هرگونه غرور ملیتی یا هر اثری از تبعیض نژادی، بیاموزند چطور در همکاری با همگان کار کنند. باید دریابند که دانش تخصصی آنها، سبب برتری آنها در هر میدان دیگر زندگی نمی‌شود. فرهنگی که عادت‌های زیستی آنان را شکل داده است؛ در-بر-دارنده برخی عناصر انسانی جهانی است؛ اما نمی‌توان آنرا تنها فرهنگ ممکن به شمار آورد، و نه آنکه این فرهنگ می‌تواند فرهنگ‌ها دیگر را به دیده تمسخر بنگرد.

آنان که چنین کاری را بر عهده می‌گیرند، باید دریابند که در یک سرزمین بیگانه، مهمان هستند؛ باید در پی آن باشند که مشتاقانه سنت‌های تاریخی، فرهنگ غنی، و نبوغ خاص آن را مشاهده کنند. پس اینچنین دوستی در میان فرهنگ‌ها بنا شده، برای هر دو طرف سود در بر خواهد داشت.

خدمت به جهان

(۷۳). گفتگوی صمیمانه میان فرهنگ‌ها، مانند افراد، راه پیوندهای برادرانه را هموار می‌کند. برنامه‌های بهبودی آدمیان، تمامی ملت‌ها را در تلاشی که باید مشترکاً برعهده گرفته شود، یگانه می‌سازد اگر که انگیزه هر شهروند - چه یک رئیس دولت، چه یک مقام رسمی و چه یک کارگر ساده- محبت برادرانه باشد و او دغدغه ساختن یک تمدن انسانی جهانی را داشته باشد که سراسر جهان را بپیماید. آنگاه ما به جای آنکه شاهد گفتگو درباره محصولات خاک یا فن‌آوری باشیم، شاهد آغاز گفتگویی درباره آدمی خواهیم بود.

این گفتگو اگر به شرکت کنندگان نشان دهد که چطور می‌توان به پیشرفت اقتصادی دست یافت و همچنین چطور می‌توان به رشد روحانی رسید، ثمربخش خواهد بود. اگر متخصصان، نقش معلمان و مربیان را برعهده بگیرند؛ و اگر ویژگی آموزش فراهم شده، توجه به ارزشهای روحانی و اخلاقی باشد، تا بتواند به اندازه رشد اقتصادی، بهبودی انسانی را نیز تضمین نماید، آنگاه این گفتگو نتیجه بخش خواهد بود. آنگاه، پیوندهای همبستگی دوام خواهند داشت، حتی اگر برنامه‌های کمک‌رسانی تمام و سپری شده باشند. آیا برای همه روشن نیست که پیوندهای نزدیکی از این دست، بی‌اندازه به حفظ صلح جهانی کمک خواهند کرد؟

درخواستی از جوانان

(۷۴). به تمامی از این واقعیت آگاه‌ایم که پیش از این، جوانان بسیاری، با تمامی دل و جان به دعوت پاپ پیشین پیوس هفتم که از عامه مردم خواست تا در کار مژده‌رسانی شرکت کنند، پاسخ داده‌اند. همچنین می‌دانیم که جوانان دیگری به انجمن‌های عمومی و خصوصی‌ای که در جستجوی کمک برای پرورش ملت‌ها بوده‌اند، پیشنهاد

یاری داده‌اند. خوشنودیم از آنکه باخبر شده‌ایم در برخی ملت‌ها، خدمتِ وظیفه‌ نظامی می‌تواند به شکلِ خدمتِ اجتماعی یا به سادگی، خدمت، انجام شود. ما چنین اقدامات و نیز مردمانِ نیکخواهی که در آنها شرکت داشته‌اند را ستایش می‌کنیم. باشد که تمامی آنان که به پیروی از مسیح معترف‌اند، خواهشِ او را بشنوند: "غریب بودم، به من جا دادید؛ عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ بیمار بودم عیادت‌م کردید؛ در زندان بودم به دیدارم آمدید." (مت ۲۵ : ۳۶-۳۵) هیچ کس اجازه ندارد گرفتاری برادرانش را که در تنگدستی ترسناک، درگیرِ جهل و در عذابِ ناامنی هستند را نادیده بگیرد. مسیحیان، ملهم از این وضعیتِ غمناک باید کلام مسیح را پژواک دهند: "دل‌م بر حال این جمعیت می‌سوزد." (مر ۸ : ۲)

دعا و عمل

۷۵). باشد که همگان از خداوند، پدرِ قادرِ متعال بخواهند که نژادِ انسانی، که به یقین از این شرارت‌ها آگاه است، هرگونه تلاشِ ذهنی و روحی را در راستایِ نابودی آنها انجام دهد. سرسپردگی استوارِ هر فرد باید بر این دعا افزوده شود. هرکس باید بیشترین و بهترین تلاشِ خود را انجام دهد تا کندیِ میزانِ پیشرفتِ برخی ملت‌ها را خنثی کند. و باید امیدوار بود که افراد، سازمانهای اجتماعی و ملت‌ها در به شکلی دوستانه دست در دست هم بگذارند- قویترها به ناتوانترها کمک کنند- و همه بدون فکر کردن به راحتی خود، در دانش و اشتیاق و وظیفه‌دوستی شریک شوند.

پیشرفت، نام نوینِ صلح

۷۶). ناهمگونی بسیار زیاد، در میانِ کشورها، در سطوح اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، برانگیزندهٔ حسادت و ناسازگاری است و اغلب، صلح را در مخاطره می‌اندازد. چنانکه در بازگشت از سازمان ملل به پدرانِ شورای کلیسایی گفتیم: "باید توجه خود را معطوفِ موقعیتِ آن کشورهایی کنیم که هنوز در تلاش برای پیشرفت‌اند. به عبارتِ روشنتر، منظور ما آن است که نیکوکاریِ ما به فقیران، که شمارِ آنان در جهان بسیار است، باید مشتاقانه‌تر، مؤثرتر و سخاوتمندانه‌تر باشد."

وقتی با فقر مبارزه می‌کنیم و در برابر شرایطِ غیرمنصفانهٔ امروز می‌ایستیم، تنها بهزیستیِ آدمی را ترقی نمی‌دهیم بلکه همچنین پرورش معنوی و اخلاقیِ آدمی را به پیش می‌بریم و بنابراین به تمامی نژادِ بشر سود می‌رسانیم. چرا که صلح، تنها، نبودِ جنگ بر اساسِ توازنِ وابستهٔ قدرت نیست؛ صلح را تلاشهایی می‌سازند که روز به روز در راستای پابرجایی نظمِ خواستهٔ خداوند صورت می‌گیرند، به همراهِ شکلِ کاملتری از عدالت در میان مردم.

۷۷). ملت‌ها معمارِ پرورشِ خویش‌اند، و باید بارِ این کار را بر دوش کشند؛ اما اگر در انزوای از دیگران به سر برند، نمی‌توانند این مأموریت را به انجام برسانند. توافقاتِ کمکِ دوجانبهٔ منطقه‌ای میانِ ملت‌های فقیرتر، برنامه‌های گسترده‌ترِ پشتیبانی از این ملت‌ها، پیمان‌های اساسی میانِ ملت‌ها برای هماهنگ کردنِ این فعالیت‌ها- اینها نشانه‌هایی هستند که به سویِ پرورشِ ملی و صلحِ جهانی اشاره می‌کنند.

به سوی یک حاکمیت جهانی مؤثر

(۷۸). چنین همکاری بین‌المللی‌ای در میان ملت‌ها، بی‌گمان نیازمند نهادهایی است که آن را پیش برده، هماهنگ ساخته و هدایت کنند، تا زمانیکه یک نظم قانونی نوین، تماماً تصویب شده، استوارانه پابرجا شود. ما خواست و پشتیبانی صمیمانه خود را به آن سازمانهای دولتی که پیش از این به پیشبرد پرورش ملت‌ها پیوسته اند اعلام می‌کنیم و بسیار امیدواریم که نیرویشان روزافزون باشد. چنانکه به مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک گفتیم: "رسالت شما نه گردآوردن برخی از مردم بلکه گردآوردن تمامی مردمان، همچون برادران است ... کیست که نتواند ضرورت و اهمیت این حاکمیت جهانی که به تدریج پابرجا می‌شود و در سطوح قضایی و سیاسی توانایی عمل مؤثر دارد را ببیند؟"

امید به آینده

(۷۹). برخی ممکن است این امیدها را پرواز پوچ خیال بیانگارند. شاید از آن رو است که این افراد به اندازه کافی واقع‌گرا نیستند و توجه ندارند که جهان به سرعت به سوی خاصی حرکت می‌کند. آدمیان دغدغه بیشتری برای پابرجا کردن پیوندهای نزدیک برادرانه دارند؛ با وجود بی‌خبری، اشتباه‌ها، توهین‌ها و حتی لغزش به درون بربریت و گمراه شدن از راه رستگاری، آدمیان به آهستگی راهشان به سوی آفریدگار را می‌پیمایند، حتی بدون آنکه متوجه باشند.

این تلاش به سوی راه انسانی‌تر زندگی، بی‌گمان نیازمند کار سخت بوده، قربانی‌های دشوار می‌طلبد. اما حتی بدبختی نیز اگر از به خاطر برادران و از روی محبت به ایشان تحمل شود، می‌تواند کمکی عظیم به پیشرفت انسانی کند. فرد مسیحی به خوبی می‌داند که وقتی خود را با قربانی فدیة نجات‌دهنده آسمانی یگانه می‌کند، به طرزی عظیم، به بنای تن مسیح و به گردآوردن مردمان خداوند در پری مسیح، یاری می‌رساند.

درخواست پایانی

(۸۰). ما باید در حالیکه در ذهن‌ها و قلب‌هایمان یگانه‌ایم، این راه را با یکدیگر پیماییم. بنابراین ضروری می‌دانیم که جدیت این مسأله را در تمامی ابعادش به همگان یادآوری کرده، نیاز به عمل را بر عهده آنها بگذاریم. زمان عمل به نقطه بحرانی رسیده است. آیا می‌توان بیشمار کودکان بیگانه را نجات داد؟ آیا بیشمار خانواده‌های بینوا می‌توانند شرایط زندگی انسانی‌تر به دست آورند؟ آیا صلح جهانی و تمدن بشر می‌تواند دست‌نخورده حفظ شود؟ هر فرد و هر ملتی باید با این مسأله روبرو شود، چرا که این مسأله آنها است.

به کاتولیک‌ها

(۸۱). پیش از هرکس، ما از فرزندان خود درخواست می‌کنیم. در ملت‌ها در حال توسعه و در دیگر کشورها، عموم مردم باید وظیفه خود بدانند که نظم زمینی را بهبود بخشند. مادامی که سلسله مراتب کلیسا نقش آموزش و اقتدار تفسیر قانون طبیعی و احکامی که در این باره به کار می‌روند را برعهده دارد، عموم مردم وظیفه به کار گرفتن ابتکار

خود و کار کردن در این زمینه را دارند- بدون آنکه منفعلانه در انتظار دستورها و احکام از سوی دیگران باشند. ایشان باید روحیه‌ای مسیحی را در چشم‌انداز ذهنی و رفتار روزانه مردم و همچنین در قوانین و ساختار اجتماع مدنی القا نمایند. تغییرات باید صورت گیرند؛ شرایط کنونی باید بهبود یابند. و دگرگونی‌ها باید همراه با نفوذ روحیه انجیل باشد.

به‌ویژه به کاتولیک‌هایی که ساکن کشورهای توسعه‌یافته هستند اصرار می‌کنیم که خدمات و یاری‌های صمیمانه خود را به سازمانهای عمومی و خصوصی، چه مدنی و چه مذهبی، ارائه داده، برای حل کردن مشکلات پرورش ملت-ها کار کنند. به یقین آنان می‌خواهند در ردیف نخستین کسانی باشند که برای برخورداری از قوانین عادلانه و منصفانه‌ای که بر اساس احکام اخلاقی در میان ملت‌ها برقرار می‌شود، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند.

دیگر مسیحیان و ایمانداران

۸۲). یقین داریم که تمامی برادران مسیحی ما، می‌خواهند که تلاشهای همکارانه‌شان در مسیر کاستن از خویشتن-خواهی و غرور بسیار آدمی، استوار کرده، گسترش دهند، تا کشمکش و رقابت را محو کرده، مردم‌فریبی و بی‌عدالتی را فرو نشانند- باشد که راه زندگی انسانی‌تری به روی همه گشوده شود، که در آن هر فرد از روی محبت برادرانه به دیگری کمک کند.

افزون بر این، همچنان با اشتیاق ژرف، گفتگویی را که با افراد و اجتماع‌های غیر مسیحی گوناگون در بمبئی داشتیم را به یاد داریم. پس دیگر بار، از این برادران خود می‌خواهیم تا برای پیشبرد شرایط زندگی به راستی-برازنده فرزندان خدا، هرچه در توان دارند را انجام دهند.

به تمامی نیکخواهان

۸۳). سرانجام، رو به تمامی نیکخواهان کرده، به ایشان یادآوری می‌کنیم که پیشرفت مدنی و پرورش اقتصادی تنها راه به سوی صلح اند. ای نمایندگان سازمانهای بین‌المللی، مقامات رسمی، روزنامه‌نگاران، استادان و مربیان- همه شما باید دریابید که در ساختن نظم نوین جهان نقش خود را دارید. از خداوند می‌خواهیم که همه شما را روشن کرده، استوار فرماید، باشد که شما همه آدمیان را قانع سازید تا توجه خود را به این مسائل عظیم معطوف کنند و ملت‌ها را برانگیزید تا برای یافتن راه‌حل آنها کار کنند.

معلمان، شما باید الهام بخش جوانان برای محبت به ملت‌های نیازمند باشید. روزنامه‌نگاران، کار شما آن است که پیشگامی‌هایی را که در مسیر پیشبرد کمک دوسویه صورت می‌گیرد و نیز آن نمایش غمبار بدبختی و فقر که مردم برای تسکین وجدان‌شان می‌خواهند نادیده‌اش بگیرند را در برابر چشمان ما بگذارید. پس اینچنین، ثروتمندان خواهند دانست که فقیران بیرون درهاشان ایستاده‌اند و منتظر لقمه‌ای از باقی‌مانده سفره ایشان اند.

مسئولان دولتی

۸۴). رهبران دولتی، وظیفه شما آن است که جامعه خود را به سوی پیوندهای همبستگی با تمامی مردمان کشیده و آنان را قانع سازید که باید مالیات‌های ضروری تجملات و ولخرجی‌های بسیارشان را برای پیشبرد ملت‌ها و حفظ صلح، بپذیرند. نمایندگان سازمانهای بین‌المللی، وظیفه بزرگ شما است که راهی بیاندیشید که همکاری دوسویه میان ملت‌ها جای رقابت پوچ جنگ‌افزایی و بازی‌های بیهوده قدرت را بگیرد. همکاری دوسویه‌ای که دوستانه، صلح‌گرا، جدا از سود-خود-جویی، باشد، همکاری‌ای که به شکلی عظیم به پرورش مشترک بشریت کمک کرده، افراد را یاری کند تا به شکوفایی برسند.

به آدمیان با ملاحظه

۸۵). باید تصدیق کرد که آدمیان از آنجا که به اندازه کافی در این مسائل تفکر و درنگ نمی‌کنند، اغلب خود را در وضعیت غمناکی می‌یابند. پس ما مردمان ژرفاندیش و خردمند را - کاتولیک و مسیحی، خداپاوران، نیکخواهان و آنان که خود را وقف عدالت و راستی کرده‌اند- تا دستور مسیح خویش را در پیش گیرند: " بجوید که خواهید یافت" (لو ۱۱ : ۹) پیشرو همکاری دوسویه میان مردمان باشید، به سوی دانشی ژرفتر و نیکوکاری گسترده‌تر، به سوی روش زندگی‌ای که نشانه آن برادری است، به سوی جامعه انسانی‌ای که بر اساس هماهنگی بنا شده است.

به تمامی پیش‌برندگان پرورش

۸۶). سرانجام، کلامی به شما که فریاد ملت‌های نیازمند را شنیده‌اید و برای یاری ایشان آمده‌اید. ما شما را پیش‌برندگان و رسولان پیشرفت ناب و پرورش راستین می‌دانیم. پیشرفت ناب، از ثروت‌جویی برای راحتی خود ساخته نشده است، بلکه در-بر-دارنده نظم اقتصادی است که برای رفاه فرد انسانی طراحی شده، جایی که نان روزانه‌ای که هر فرد دریافت می‌کند، بازتاب درخشش محبت برادرانه و دست‌یاری‌گر خدا است.

۸۷). از صمیم قلب شما را برکت می‌دهیم، و تمامی مردمان نیک‌خواه را فرامی‌خوانیم که همچون گروه برادران، به نیروی شما بیبوندند. با این آگاهی که، همه می‌دانیم، امروز، پرورش، معنای صلح می‌دهد، کدام آدمی است که نخواهد با هر ذره توانش برای این هدف کار کند؟ بی‌گمان هیچ‌کس. پس، در نام خداوند، از تمامی شما می‌خواهیم که با تمامی دل به این درخواست ضروری ما پاسخ دهید.

رم، میدان سنت پیتر

جشن رستاخیز

۲۶ مارس ۱۹۶۷